



حشو در ادب فارسی



مقدمه

در اغلب موارد آدمی تلاش می‌کند که از زندگی تکراری رهایی یابد و با زیور و زینت تنوع، به زندگی خود بیش‌تر آرامش دهد. زیرا «تکرار» ملالت‌آور و خسته‌کننده است و روح نشاط و تلاش را از وی می‌گیرد. اغلب انسان‌ها، در آرزوی آن هستند که به بالاترین درجه‌ی ارزش‌های انسانی، درجه‌ی عالی علمی، بالاترین سطح امکانات زندگی و... برسند و این خود بیانگر آن است که آدمی به‌طور کلی از تکرار بیزار و طرفدار نوگرایی است، همان‌طوری که شاعران بزرگ ایرانی، مضمون نوگرایی و پرهیز از تکرار را در شعر خود به‌کار برده‌اند:

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر
سخن نوآر، که نور را حلاوتی است دگر «فروخی»
هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود
وارهد از حد جهان، بی‌حد و اندازه شود «مولوی»

آقای محمد اسفندیاری (کتاب پژوهی: ۲۵۹) در مقاله‌ی «حشو قبیح» و آقای محمد دانشگر (مجله‌ی پژوهش‌های ادبی، ش ۴: ۸۳) در مقاله‌ی «حشو در نوشته‌های امروز» مطالب سودمندی درباره‌ی «حشو» بیان کرده‌اند که نگارنده در این مقاله از آن مطالب استفاده کرده است. حشو در زبان فارسی (۲) متوسطه با تکرار زاید برابر دانسته شده است که به نظر نگارنده باید فقط حشو قبیح را تکرار زاید دانست. نگارنده، ضمن یافتن مثال‌هایی از حشو در متون نظم و نثر فارسی به نمونه‌های بیش‌تری از انواع آن در کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی متوسطه و پیش‌دانشگاهی اشاره کرده و در این خصوص از جناب آقای دکتر حسن ذوالفقاری نیز کمک گرفته است، که از ایشان سپاس‌گزاری می‌شود.

«حشو در لغت به آن‌چه مثل پنبه، پشم و جز آن در بالش، لحاف و جامه می‌کنند، گفته می‌شود» (لغت‌نامه، ذیل حشو). «از آن‌جا که درون چیزی را با حشو پر می‌کنند و اساساً با هر چیز نامرغوبی می‌توان درون چیزی را پر کرد و معمولاً چیز ارزشمندی،

چکیده

حشو یکی از مباحث درسی زبان فارسی (۲) متوسطه است که برابر با تکرار زاید دانسته شده است (ص ۷۲). نگارنده، ضمن بررسی انواع حشو (قیح، متوسط و ملیح)، که در کتاب‌های سنتی ادبی تقسیم‌بندی شده است، بر این عقیده است که مطلق حشو تکرار زاید نیست، بلکه فقط حشو قبیح، تکرار زاید است و این نوع حشو، از شیوایی و رسایی متن می‌کاهد.

کلواژه‌ها

حشو، قبیح، متوسط، ملیح، حشو تأکیدی، اطناب، جمله‌ی دعایی، منادا.

دبیر دبیرستان‌های قلعه‌پل اهواز
رسول کردی
و مدرس پیتانور، یازدهم خرداد ۱۳۸۹

زبان فارسی

دوره بیست و سوم
تایستان ۸۹
شماره چهار
۳۴
شماره ۱۳۸۹

حشو را می‌پوشاند، بار معنایی حشو منفی است. فقط هنگامی که برای حشو قید **ملیح** و **متوسط** آورده شود، بار معنایی مثبت یا خنثا پیدا می‌کند» (کتاب پژوهی: ۲۶۰).

قباگر حریر است و گر پرنیان

به ناچار حشوش بود در میان (بوستان، یوسفی: ۳۷)

حشو بر سه گونه است: قبیح، متوسط و ملیح (الف) **حشو قبیح**: «آن است که شاعر [یا نویسنده] لفظی در میان بیت [یا سخن] آورد که اضافه بر اصل مراد باشد و آوردن آن بیهوده است و از سلاست شعر یا نثر می‌کاهد» (لغت‌نامه، ذیل حشو). حشو یکی از موارد اطناب [=درازگویی] است (شاهنامه و دستور: ۲۲۰). به مواردی از حشو قبیح اشاره می‌شود: ۱. به کار بردن دو قید پرسشی در یک جمله‌ی ساده، حشو قبیح ایجاد می‌کند.

مخمور آن دو چشمم، آیا کجاست جامی؟

بیمار آن دو لعلم، آخر کم از جوابی

(حافظ، خطیب رهبر: ۵۸۷)

آن ترک پری چهره که دوش از بر ما رفت

آیا چه خطا دید که از راه خطا رفت؟ (همان: ۱۱۵)

حشو بر سه گونه است: قبیح، متوسط و ملیح

مگر همان مشروطه‌ی خالی چه طور است؟ (ادبیات فارسی (۱): ۱۳۳)

آیا تو کجا و ما کجاییم؟

تو زان که ای که ما تو را بییم؟ (لیلی و مجنون: ۱۳۰)

۲. «هنگامی که جمله با یکی از واژه‌های اگرچه، هرچند، هر چند که، با این که، با آن که، با وجود این که، با وجود آن که و... شروع شود، به کار بردن حروف ربط اما، ولی و لیکن در آغاز جمله‌ی دوم، زاید است» (فارسی و آیین نگارش (۲): ۱۹۴). این نمونه‌ای از حشو قبیح است که در بسیاری از موارد در کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی متوسطه و پیش‌دانشگاهی به کار رفته است. مثال: گرچه جان، تن را ادراک می‌کند و تن از جان آگاهی دارد و هیچ‌یک از دیگری پوشیده نیست، اما توانایی دیدن جان، به هیچ چشمی داده نشده است (زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) پیش‌دانشگاهی: ۶). گاهی شاعر برای رعایت وزن شعر، به ناچار مرتکب چنین حشو قبیحی می‌شود.

گرچه مورم ولی آن حوصله با خود دارم

که بیخشم، بود ار ملک سلیمان از من (ادبیات فارسی (۳) انسانی: ۱۰۱)

دل‌ها اگرچه صاف ولی از هراس سنگ

آیینه بود و میل تماشا شدن نداشت
(زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) پیش‌دانشگاهی: ۲۰۵)

اگرچه بانچه‌ها را کسی لگدکوب کرده

ولی بهار فقط در تصرف گل‌هاست (ادبیات فارسی (۳) انسانی: ۱۱۶)

۳. ترکیب‌های همراه با، توأم با و به‌همراه نیز حشو قبیح دارند که در چندین مورد در کتاب‌های درسی به کار رفته‌اند. آهر چند تشویق و حمایت سامانیان از شعر و ادب دری، خالی از انگیزه‌ی سیاسی نبود، اما جنبه‌های ذوقی و علاقه‌های قلبی را نیز به همراه داشت (تاریخ ادبیات ایران و جهان (۱): ۲۸).

۴. به موارد دیگری از نمونه‌های مختلف حشو قبیح در کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی متوسطه و پیش‌دانشگاهی اشاره می‌شود، که نیازی به توضیح نیست.

* **بیرفروتوت را از میان کار بیرون آوردند و زمام کار بدو سپرد** [=سپردند] (زبان فارسی (۳) انسانی: ۱۹۶).

* **باز دیگر باره بانگ دیگر بکردی و پاره‌ای دیگر بستدی** (همان: ۱۳۸).

* **نقد ادبی نه تنها برای کسانی که می‌خواهند اثری ادبی را مورد مطالعه قرار دهند و ... در خور اهمیت و مفید فواید بسیار است بلکه ...** (ادبیات فارسی (۱) پیش‌دانشگاهی انسانی: ۷۹ و ۸۰).

* **بی‌مهر رخت، روز مرا نور نمانده است**

وز عمر مرا جز **تسب** دیجور نمانده است (آرایه‌های ادبی: ۱۶۶).

* **چنان که دل، تسب تاریک، تیره است و حزین.**

(ادبیات فارسی (۲) پیش‌دانشگاهی انسانی: ۷۳)

* **با آن که جیب و جام من از مال و می تهی است**

ما را فراغتی است که **جمشید** جم نداشت (همان: ۶۷).

* **به ابر پاره چومه، نور خویش افشاند**

نظیر پنبه‌ی آتش گرفته می‌ماند (همان: ۷۴)

* **مظلوم کوچک من / با نان بیات شبانه / چاشت می‌کرد** (همان: ۱۰۴).

* **در ستاره باران آن شب / نماز خونین حماسه‌ی چهارده ساله‌ی مرا / وسعت وسیع کدام سجاده گسترده شد؟** (همان: ۱۰۵)

* **دیگر اکنون آن عماد تکیه و امید ایران شهر / ... / پور زال زر جهان پهلوی** ... (زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) پیش‌دانشگاهی: ۱۸۸)

* **مرد تقال - آن صدایش گرم، نایش گرم / آن سکوتش ساکت و گبیرا** ... (همان: ۱۸۵)

زاع سیه بر دو بال غالبه آمیخته (همان: ۸۷)

ب) **حشو متوسط**: «آوردن کلام معترضه‌ای که زاید بر اصل منظور باشد ولی سبب کاهش سلاست جمله نمی‌شود» (لغت‌نامه، ذیل حشو). «حشو متوسط در واقع نه بر رونق سخن می‌افزاید و نه از اعتبار سخن می‌کاهد» (فنون بلاغت و صناعات ادبی: ۳۳۴)، مانند:

فقط حشو ملیح از آرایه‌های ادبی محسوب می‌شود و حشو قبیح و متوسط جنبه‌ی هنری ندارند

در جنب رأی روشن تو نور آفتاب
این آفتاب مرتبه نوری است مستعار
تو رودکی را ای ماهرو کنون بینی
بدان زمانه ندیدی که در خراسان بود (بدیع، قافیه و عروض: ۵۳)

گر خیره مرا زیر و زیر خواهی کرد
از عمر خود - ای دوست - چه بر خواهی کرد؟ (کتاب پژوهی: ۲۶۱)

«استاد همایی، کلماتی را که مورد خطاب قرار می‌گیرند، حشو ملیح دانسته در حالی که در تمام کتب دیگر، آن را حشو متوسط دانسته‌اند. به نظر می‌رسد منادا، باعث حسن کلام نمی‌شود» (عروسان سخن: ۲۷۳).

ج) حشو ملیح: «حشو ملیح یعنی نکته‌ای زیبا و نمکین. معمولاً حشو ملیح، بدّل است یا جمله‌ی دعایی» (بیان و معانی، شمیسا: ۲۲۰). «حشو ملیح، بیش‌تر در دعا، نفرین و خطاب واقع می‌شود» (کتاب پژوهی: ۲۶۱). «فقط حشو ملیح از آرایه‌های ادبی محسوب می‌شود و حشو قبیح و متوسط جنبه‌ی هنری ندارند» (همان: ۲۶۲).

چه خوش گفت فردوسی پاک‌زاد
- که رحمت بر آن تربت پاک باد -
«مبازار موری که دانه‌کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است»
(بوستان، یوسفی: ۸۷)

چون جام شفق، موج زند خون به دل من
با این همه - دور از تو - مرا چهره‌ی زرد است
(ادبیات فارسی (۳) انسانی: ۱۰۷)

بپرسید زان پس که آمد به هوش
بدو گفت با ناله و با خروش
که اکنون چه داری ز رستم نشان؟
- که گم باد نامش ز گردن کشان -
(ادبیات فارسی (۱) متوسطه: ۱۴)

که رستم نمم - کم مماناد نام -
- نشیناد بر ماتم یور سام -
(زبان فارسی (۳) انسانی: ۱۴۱)

واژه‌ی «دیگر» - که امروز به عنوان^۵ وابسته‌ی پسین مبهم به کار می‌رود - در گذشته وابسته‌ی پیشین مبهم نیز بوده است (همان: ۱۶۵).
واژه‌ی «چند» - که امروزه به عنوان^۶ وابسته‌ی پیشین مبهم به کار می‌رود - در گذشته وابسته‌ی پسین مبهم نیز بوده است (همان).

آورده‌اند که شیخ ما، ابوسعید - قدس الله روحه العزیز - روزی در نیشابور بر است نشست بود و... (زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) پیش‌دانشگاهی: ۱۱۳) در جمله‌ی قبل، «ابوسعید: بدّل» و «جمله‌ی معترضه‌ی (دعایی) عربی» هر دو حشو ملیح هستند. حافظ نمونه‌های زیادی از حشو ملیح را در اشعار خود به کار برده است:

به جز آن نرگس مستانه - که چشمش مرساد -
زیر این طارم فیروزه، کسی خوش نشست (دیوان حافظ: ۳۵)

بیر پیمانه‌کش‌ها - که روانش خوش باد -
گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان (همان: ۵۲۷)

دی بیر می فروش - که ذکرش به خیر باد -
گفتا شراب نوش و غم دل ببر ز یاد (همان: ۱۳۷)

ساقیا لطف نمودی - قدحت پر می باد -
که به تدبیر تو، تشویش خمار آخر شد.

(زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) پیش‌دانشگاهی: ۵۲)

به نظر می‌رسد جمله‌ی «لطف نمودی» در بیت قبل نیز حشو ملیح داشته باشد.

د) حشو تأکیدی: این نوع حشو از تقسیم‌بندی‌های آقای اسفندیاری است. «حشو تأکیدی، جنبه‌ی معنایی دارد و هدف از بیان آن القای مؤکد یک معنی است و گوینده، به نقش ادبی آن التفاتی ندارد و اساساً تأثیری در زیبا یا زشت شدن سخن ندارد» (کتاب پژوهی: ۳۱۲). «حشو تأکیدی فقط در مناسب مقام واقع می‌شود و اگر در مناسب مقام نباشد، حشو قبیح است» (همان، ۳۱۵). مثال: کسی که واقعه‌ای عجیب و دور از انتظار را می‌بیند، می‌گوید: من با چشم دیدم. در این جا با

حشو تأکیدی که از تقسیم‌بندی‌های آقای اسفندیاری است جنبه‌ی معنایی دارد و هدف از بیان آن القای مؤکد یک معنی است

چشم حشو تأکیدی است. حال اگر کسی بگوید: من هر روز با چشم می‌بینم، مرتکب حشو قبیح شده است» (همان: ۳۱۵).
سعیدی به جای جمله‌ی دیدم که جانم می‌رود شش حشو تأکیدی به کار برده و بیت را به این صورت درآورده است (همان: ۲۱۳):

در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن
من خود به چشم خویشتم، دیدم که جانم می‌رود

مثال: من خودم با دو چشم دیدم^۷ (شش حشو تأکیدی) (همان: ۲۱۳)

اگر عبارتی حشو ملیح داشته باشد، ممکن است حشو تأکیدی هم داشته باشد و این‌ها منافاتی با هم ندارند

نمونه‌هایی از حشو تأکیدی در قرآن:
امواتٌ غیرِ اَحیاءٍ (نحل، آیه ۱۲) (همان: ۳۱۵)

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ اَجْمَعُونَ (حجر، آیه ۰۳) (همان).

به نظر می‌رسد بدل تأکیدی باید در حوزه‌ی حشو تأکیدی قرار گیرد. مثال: علی، دستش شکست (علی: بدل تأکیدی، مضافٌ الیه گسسته). مثال: من، دلم درد می‌کند (من: بدل تأکیدی، مضافٌ الیه گسسته). در راهنمای زبان فارسی (۳) (ص ۱۴۱) واژه‌های «علی» و «من»، بدل تأکیدی محسوب شده‌اند. همکار فرهیخته آقای محمودرضا رجایی، با ارائه‌ی دلایل کافی، نقش مضافٌ الیه گسسته را در دو مثال اخیر به جای بدل تأکیدی پیش‌نهاد داده است (رشد ادب فارسی، ش ۷۴: ۵۹).

هوشنگ را باید یک جوری باهاش (= با او) کنار آمد.

به نظر می‌رسد می‌توان به جای بدل تأکیدی در جمله‌ی عامیانه‌ی اخیر از متمم گسسته استفاده کرد (هوشنگ: بدل تأکیدی، متمم گسسته).

نتیجه

نمونه‌های «سال عام‌الفیل، پارسال گذشته، فینال نهایی و...» که در کتاب زبان فارسی (۲) متوسطه آمده‌اند، همگی دارای حشو قبیح‌اند. نگارنده انواع «حشو» را «تکرار زاید» نمی‌داند. اگر عبارتی حشو ملیح داشته باشد، ممکن است حشو تأکیدی هم داشته باشد و این‌ها منافاتی با هم ندارند. برای نمونه بدل‌ها در حشو ملیح و نمونه‌های خاصی از آن‌ها (بدل تأکیدی) در حشو تأکیدی قرار می‌گیرند.

پژوهش

۱. گاهی برخی از کسانی که زبان انگلیسی مطالعه می‌کنند، نیز مرتکب چنین حشو قبیحی می‌شوند. وقتی یک طرف جمله‌ی انگلیسی از حرف ربط «(though) although = اگرچه (گرچه)» استفاده شود، در طرف دیگر جمله نباید حرف ربط «but = اما، ولی» به کار رود. Although (Though) I studied hard but I didn't pass my exam. اگرچه (گرچه) بسیار مطالعه کردم اما (ولی) قبول نشدم. ۲۰. برای نمونه مراجعه شود به: (ادبیات فارسی (۳) انسانی، ص ۲۶، ۵۵، ۹۸ و ۱۳۴)، (زبان فارسی (۱)، ص ۳۴، ۶۱ و ۱۳۱)، (زبان فارسی (۳) انسانی، ص ۱۶)، (زبان و ادبیات فارسی (۱) و (۲) پیش‌دانشگاهی، ص ۴، ۱۶، ۵۵ و ۲۰۵)،

(ادبیات فارسی (۲) پیش‌دانشگاهی انسانی، ص ۱۵۱، ۱۵۸) و (ادبیات فارسی (۱) پیش‌دانشگاهی انسانی، ص ۳، ۹، ۱۰، ۲۰، ۶۳، ۶۴، ۸۶ و ۹۲) ۲۰. برای نمونه مراجعه کنید به: (ادبیات فارسی (۳) تجربی - ریاضی، ص ۱۲۹)، (زبان فارسی (۳) انسانی، ص ۴۲) و (ادبیات فارسی (۲) متوسطه، ص ۹۰) ۴۰. گاهی فارسی‌زبانان همین خطا را هنگام سخن گفتن به زبان انگلیسی مرتکب می‌شوند. لطفاً دوباره تکرار کن. Please, repeat it again. در هر دو جمله، واژه‌ی «again = دوباره» حشو قبیح دارد. ۵۰. به نظر می‌رسد «به عنوان» حشو قبیحی است که در درون حشو ملیح به کار رفته است. پس جمله‌ی مشخص شده یک حشو ملیح و یک حشو قبیح دارد. ۶۰. نمونه‌های زیادی از حشو ملیح به صورت جمله‌های معترضه (دعایی) در کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی متوسطه و پیش‌دانشگاهی به کار رفته است. مانند: رضی‌الله عنه، رضوان‌الله تعالی، خدایش رحمت کناد و... ۷۰. «خودم» در این نمونه از نظر دستوری، نقش بدل دارد، پس در «حشو ملیح» نیز جای می‌گیرد. ۸۰.

منابع

۱. اسفندیاریور، هوشمند، عروسان سخن (نقد و بررسی اصطلاحات و صناعات ابدی در بدیخ)، چ ۱، فردوس، تهران، ۱۳۸۳. ۲۰. اسفندیاری، محمد، کتاب پژوهی، چ ۱، صحیفه‌ی خرد، قم، ۱۳۸۵. ۳۰. انوری، دیوان (ج ۱)، تصحیح مدرس رضوی، چ ۴، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶. ۴۰. حافظ، شمس‌الدین، محمد، دیوان غزلیات، تصحیح و شرح خلیل خطیب رهبر، چ ۳۶، صفی‌علی‌شاه، تهران، ۱۳۸۳. ۵۰. خاقانی شروانی، دیوان (ج ۱)، تصحیح میرجلال‌الدین کزازی، چ ۱، مرکز، تهران، ۱۳۷۵. ۶۰. دانشگر، محمد، حشو در نوشته‌های امروز، مجله‌ی پژوهش‌های ادبی دانشگاه تربیت مدرس، ش ۴، تابستان ۱۳۸۳. ۷۰. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه، چ ۲ از دوره‌ی جدید، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷. ۸۰. رجایی، محمودرضا، ملاحظات در باب کتاب معلم، زبان فارسی (۳)، مجله‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره‌ی ۱۸، ش ۷۴، تابستان ۱۳۸۴. ۹۰. سعدی شیرازی، مصلح‌بن عبدالله، بوستان، تصحیح و توضیح غلام‌حسین یوسفی، چ ۴، خوارزمی، تهران، ۱۳۷۲. ۱۰۰. سلطانی‌گردفرامرزی، علی و...، فارسی و آیین نگارش سال دوم دبیرستان (نظام قدیم متوسطه) به استثنای رشته‌ی فرهنگ و ادب، افسر، ۱۳۶۶. ۱۱۰. شفیعی، محمود، شاهنامه و دستور، چ ۱، نیل، تهران، ۱۳۴۳. ۱۲۰. شفق، اسماعیل، بحثی درباره‌ی تعداد ابیات رودکی، خلاصه‌ی مقاله‌های نخستین گردهمایی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، چ ۱، مرکز بین‌المللی تحقیقات زبان و ادبیات فارسی و ایران‌شناسی، تهران، بهمن ۱۳۸۰. ۱۳۰. شمیسا، سیروس، بیان و معانی، چ ۲، فردوس، تهران، ۱۳۷۵. ۱۴۰. محسوب، محمد جعفر، آفرین فردوسی، چ ۱، مروارید، تهران، ۱۳۷۱. ۱۵۰. نظامی گنجوی، لیلی و مجنون، تصحیح و شرح برات زنجانی، چ ۲، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴. ۱۶۰. همایی، جلال‌الدین و...، بدیع، قافیه و عروض (سال چهارم، پنجم و ششم ادبی). نشر کتاب‌های درسی ایران، تهران، ۱۳۵۰. ۱۷۰. _____، فنون بلاغت و صناعات ادبی، چ ۱، هما، تهران، ۱۳۷۷ و کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی متوسطه و پیش‌دانشگاهی. ۸۰.